پیشخوان

«برادران نخجوانی» در آیینه یک اثر نوانتشار

خادمان فرهنگ و ادبیات ایران زمین

محمدرضا کائینی

مجموعه تاریخی- پژوهشی «شخصیت های مانا»، از انتشارات سوره مهر، مجلدی به نام برادران نخجوانی دارد. اهمیت این مجلد در آن است که یاد دو خدمتگزار پرآوازه فرهنگ و ادبیات ایران، یعنی مرحومان حاج‌محمد و حاج‌حسین نخجوانی را زنده کرده است، این در حالی است که تا پیش از این، برای این دو دانشور نامی، یادمانی نشرنیافته است. صادق حجتی نویسنده این اثر، در باب موضوع این کتاب و چند و چون تألیف و تدوین آن در مقدمه چنین آورده است:

«در دوره معاصر، باید از دو شخصیت برجسته فرهنگی، حاج‌محمد و حاج‌حسین‌آقا نخجوانی یاد کرد که در طول حیات پربرکت خود، منشأ و مصدر بسیاری خدمات و آثار علمی ارزشمند بوده‌اند. برادران نخجوانی از کتاب‌شناسان فاضل، ادیبان و نویسندگان توانا و مترجمان خوش‌ذوق و قریحه‌اند و آثار قلمی ارزنده‌ای، از خود به یادگار نهاده‌اند. همچنین کتابخانه و مجموعه نسخ خطی گرانبهایی، از این دو بزرگوار به جا مانده که به کتابخانه ملی تبریز (کتابخانه مرکزی کنونی) اهدا شده است و از نفایس گنجینه‌های ادب و فرهنگ ایران زمین به شمار می‌رود. عواطف پاک و خالصانه دینی و میهنی و سلوک معنوی و استغنای طبع این دو برادر که بی‌هیچ چشم‌داشت مادی یا حتی توقع قدردانی از دیگران و تنها به نیت خدمت به مردم کشورشان صورت می‌گرفت، حقیقتاً ستودنی و در شمار باقیات الصالحات است، با این حال و با وجود این کارنامه پربار علمی

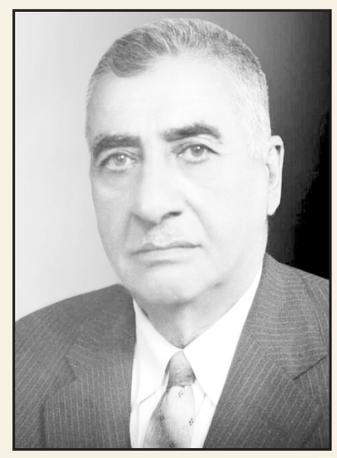

زنده‌یاد حاج‌محمد نخجوانی

و فرهنگی، متأسفانه تاکنون اثرمستقل و جامعی درباره زندگی و آثار برادران نخجوانی منتشر نشده است و قدر و قیمت خدمات علمی آنان، بر نسل جوان ما کم و بیش ناشناخته مانده است. هم از این روی زمانی که دوستان گرامی گروه پژوهشی شخصیت‌های مانا از سر لطف پیشنهاد همکاری با این مجموعه را مطرح کردند، از سر خوشوقتی پذیرفتم و پرداختن اثری درباره این شادروانان را بر عهده ذمه خود شناختم. امید دارم این گام کوچک در ارج‌گذاری به یک عمر تلاش علمی و فرهنگی آن دو بزرگوار و معرفی آن به نسل جوان امروز ایران، بالاخص جوانان سرافراز آذربایجان، مقبول خاطر آنان و همه دانش دوستان دانش‌پروران این مرز و بوم قرار گیرد، ان‌شاءالله.

تدوین این دفتر با همکاری و مساعدت دوستان و عزیزانی میسر گردید که یاد کرد نام ایشان در این مقدمه بر نگارنده فرض است. با آنکه می‌دانم این کمترین حد قدرشناسی از کمک‌های ارزنده آنان است. از اولیای محترم کتابخانه مرکزی تبریز (نهاد خلف کتابخانه ملی تبریز)، خصوصاً آقای رحمان ابراهیمی و سرکار خانم افسانه یا جم که بایگانی کاملی از نشریه کتابخانه و چند شماره از نشریه موزه آذربایجان را در اختیار نهادند، همچنین همکاران محترم در کتابخانه پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی باز به‌خصوص آقای دکتر حمیدرضا رادفر ریاست محترم کتابخانه که در فراهم‌آوردن منابع پژوهشی هیچ امساکی روا نمی‌دارد، آقای حسن اسودی، از سازمان اسناد ملی (شعبه شمال غرب کشور) که چند قطعه عکس نایاب از برادران نخجوانی را برای زینت این دفتر در دسترس نگارنده نهادند، آقای رضا سرابی مجموعه‌دار باذوق تبریزی که به بازسازی حجره تجاری نخجوانی‌ها، در موزه بازار و مشاغل تبریز، پرداخته و اجازه دادند تا تصویر آن در این کتاب درج شود، از همگی این عزیزان به نهایت سپاسگزارم...»

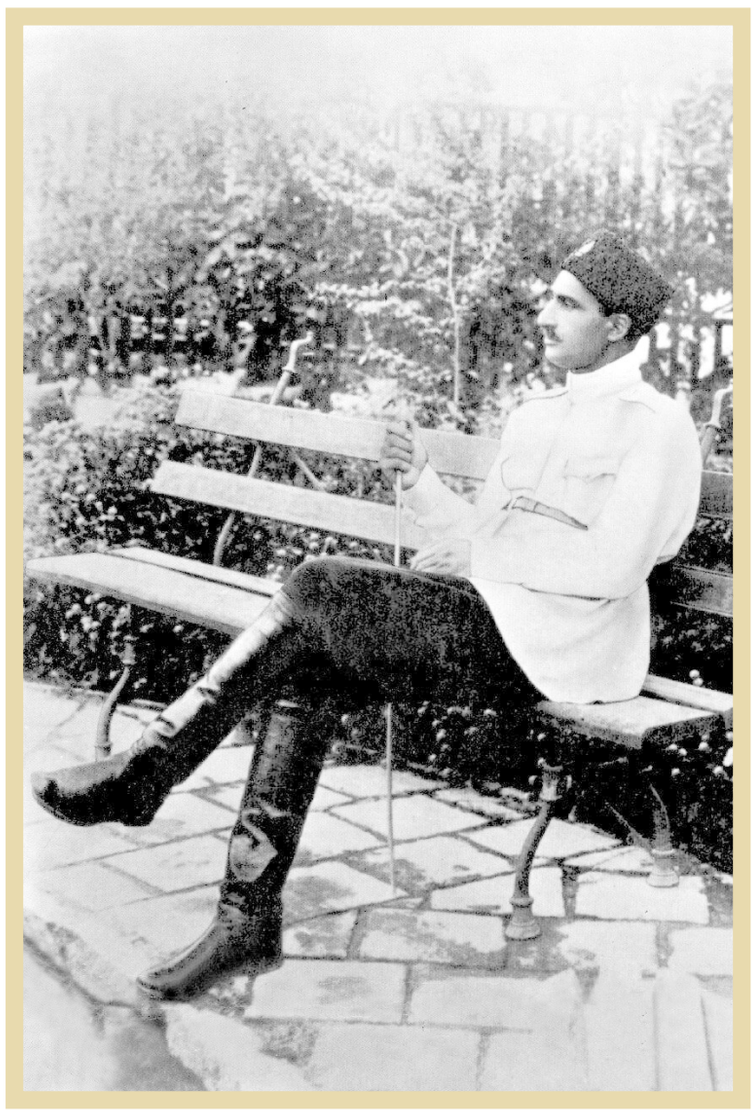

رضاخان در دوران تصدی وزارت جنگ

۴روایت از آغاز پادشاهی رضاخان، تا بازگشت کالبد وی به ایران

برکشیده آیرونساید، اسمایس و ریپورتر، در بستر سه دهه!

انوشه میرمرعشی

هفدهم اردیبهشت مصادف است با سالگشت بازگرداندن جنازه رضاخان از مصر به ایران، توسط محمدرضا پهلوی در سال ۱۳۲۹. ش. واقعه‌ای که می‌تواند بهانه بازنگاهی باشد به کارنامه او از ابتدای برکشیده‌شدن تا زمان تبعید وی از کشور به اراده انگلستان و سپس مرگ در ژوهانسبورگ و حواشی مربوط به بازگردان کالبدش به ایران. چنین خوانشی در این دوره که پاره‌ای از رسانه‌های محور عبری- عربی، درصدد وجهه‌سازی کاذب برای وی برآمده‌اند، بهنگام می‌نماید. امید آنکه تاریخ‌پژوهان معاصر و عموم علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید.

روایت اول: دلیل انگلستان برای روی کار آوردن رضاخان

اینکه چه دلایلی باعث شد تا انگلستان به فکر روی کار آوردن یک حکومت کاملاً وابسته به خود در ایران بیفتد را باید هم در رقابت این کشور استعماری با کشور روسیه جست‌وجو کرد و هم به علت شرایط اجتماعی و قیام‌های متعدد ایرانیان، علیه سیاست‌های استعماری روباه پیر، در جای جای وطن. این مطلب را البته خود مورخان غربی هم اعتراف کرده‌اند، چنانکه ریچارد اولمن پژوهشگر دانشگاه پرینستون، درباره پیش زمینه‌های روی کارآوردن رضاخان در ایران توسط انگلیسی‌ها می‌نویسد: «دولت بریتانیا در اواسط سال ۱۹۲۰.م (۱۲۹۹.ش)، تا حدود زیادی بنا بر دلایل اقتصادی، تصمیم گرفته بود که تا آوریل ۱۹۲۱.م (فروردین ۱۳۰۰.ش)، قوای شمال [نام بخشی از نیروهای بریتانیا که در شمال غربی ایران مستقر شده بودند] را از ایران خارج کند. این تصمیم همراه با خطر فزاینده بلشویسم در گیلان و دیگر ولایات، اصلاحات نظامی در ایران را به یک ضرورت تبدیل کرده بود. از این رو قبل از آنکه تخلیه قوا به عمل آید، مقامات انگلیس در لندن و ایران چنین طرح ریختند که یک هسته نیروی نظامی ایرانی به جای بگذارند که بتواند پس از خروج نیروهای بریتانیا، نظم را حفظ کرده و پیشروی نهایی بلشویک‌ها را به سوی تهران - که در آن زمان اجتناب‌ناپذیر می‌نمود- مانع گردد. تشکیل یک قوه متحدالشکل، یکی از اهداف اساسی قرارداد ۱۹۱۹ به شمار می‌رفت...[۱].»

به هر حال عدم موفقیت سیاستمداران انگلیسی در تحمیل قرارداد ننگین «۱۹۱۹» وثوق‌الدوله به حکومت ایران، آن هم به دلیل مقابله تعدادی از نمایندگان مجلس شورای ملی به رهبری شهید آیت‌الله سیدحسن مدرس و امتناع احمدشاه قاجار از امضای این قرارداد، انگلستان را به این قطعیت رساند که حتماً باید نقشه‌های خود را برای روی کارآوردن یک حکومت صددرصد وابسته به انگلیس عملیاتی کند. به این ترتیب ادموند آیرونساید در بریگاد قزاق‌های شمال ایران، شروع به جست‌وجو کرد و بعد از مدتی رضاقلدر را به عنوان قزاقی جاه طلب، خشن و باهوش پیدا کرد و او را برای انجام کودتا در ایران مناسب دید. پس به وزیرمختار سفارت انگلستان در تهران اطلاع داد که فرد مناسب را برای انجام کودتا پیدا کرده است. به این ترتیب با حمایت کامل ارتش انگلستان و البته «هرمان نورمن» سفیر کبیر انگلستان در تهران، کودتای رضاخان در سوم اسفند ۱۲۹۹. ش انجام شد و سیدضیاءالدین طباطبایی رئیس کابینه دولت [کابینه سیاه] شد. البته وابستگی رضاخان مسئله‌ای نبود که خاندان پهلوی آن را منکر شوند، بلکه با افتخار هم از آن یاد می‌کردند! چنانچه «تاج الملوک آیروملو» همسر رضاخان و مادر محمدرضا، در خاطراتش چنین می‌گوید:

«رضا مدت‌های مدیدی قراول سفارتخانه انگلیس بود و چون آدم باهوشی بود، از انگلیسی‌ها آداب آموخته بود... رضا دو رفیق انگلیسی معتبر داشت که یکی از آنها ژنرال آیرونساید بود و دیگری سرهنگ اسمایس که من این دو نفر را هم قبل از سلطنت رضا در منزل خودم پذیرایی کردم و هم بعد از سلطنت برای تجدید دیدار به ایران آمدند و در کاخ سعدآباد با رضا و من ملاقات کردند...[۲].»

به این ترتیب رضاخان با مدیریت انگلیسی‌ها و آموزش آنها [از طریق اردشیر جی] روی کار آمد.

روایت دوم: گاردن پارتی و تشریفات ویژه سفارت انگلیس، در جشن تاجگذاری

سه سال و چند ماه بعد از کودتای اسفند ۱۲۹۹. ش و وقوع حوادث گوناگون در دوره سردار سپه رضاخان، کم‌کم شرایط برای کنارزدن قاجارها آماده شد تا بالاخره مأموران ملکه، شرایط و عوامل برای پادشاه شدن قزاق کشف‌شده توسط ژنرال آیرونساید و تربیت شده از سوی اردشیر جی در اردیبهشت ۱۳۰۴. ش فراهم شد.

در آن موعد، در حالی که ایران هنوز از تبعات اشغال توسط قوای خارجی (روس و انگلیس) بعد از جنگ جهانی اول رها نشده بود و فقر، قحطی و بیماری سخت گریبان مردم را می‌فشرد، انگلستان برای بر تخت پادشاهی نشاندن رضاخان، تدارک وسیعی دید! چنانچه تاج‌الملوک همسر رضاخان، درباره تشریفات روز جشن تاجگذاری او چنین می‌گوید:

«برای اولین بار تهران به سبک شهرهای اروپایی، با طاق نصرت مجلل و باشکوه آیین‌بندی شده بود. بهترین و باجلوه‌ترین آرایش‌ها، مطابق سلیقه ایرانیان که تا آن زمان هیچ‌کس ندیده بود. از ساختمان‌ها قالیچه آویزان کرده بودند و از چوب بست‌های بلند هم، چلچراغ آویخته بودند تا یک هفته پس از تاجگذاری، مراسم مختلف در تهران برگزار می‌شد. رژه‌های نظامی در میدان مشق و خیابان‌های خاک آلود تهران، برگزار می‌شد و قزاق‌ها در حالی که گردوخاک زیادی به راه می‌انداختند، رژه می‌رفتند. بالانچی‌ها هم در میدان توپخانه، حسن‌آباد و مولوی که سه میدان اصلی و بزرگ تهران آن موقع بودند، موزیک و مارش نظامی می‌نواختند. چندین گاردن پارتی هم با حضور رجال، معاریف، وزراء و وکلا و بزرگان برگزار شد که سفرای خارجی و خانم‌هایشان در آنها شرکت می‌کردند... خلاصه مردم تهران مراسمی را دیدند که تا آن روزگار هرگز ندیده بودند...[۳].»

جالب است بدانید که به قول تاج الملوک «مراسم به سبک شهرهای اروپایی» در جشن تاجگذاری هم توسط همسر یکی از مأموران سفارت انگلیس در تهران برنامه‌ریزی و اجرا شده بود. در واقع بانوی طراح تزئینات و برنامه‌های جشن تاجگذاری در کاخ گلستان، کسی نبود جز ویکتوریا مری سکویل- وست مشهور به «ویتا سکویل-وست». زنی نویسنده و زاده شده در یک خانواده اشرافی انگلیسی که همسرش «هارولد نیکولسون» هم از خانواده‌ای اشرافی و از کارمندان وزارت امورخارجه انگلستان بود. «ویتا سکویل- وست» در اواخر زمستان ۱۳۰۳. ش، به همراه همسرش وارد ایران شد و اندکی بعد از ورود به ایران نیز برنامه‌ریزی‌هایش را برای برگزاری باشکوه جشن تاجگذاری رضاخان آغاز کرد. البته این بانوی طراح جشن، درباره مشاهداتش از وضعیت ایران و به ویژه اوضاع مردم تهران، در کتاب خاطراتش آورده است: «خود تهران، از بازارهایش که بگذریم هیچ جاذبه‌ای ندارند. شهری است زننده پر از کوچه‌های بد و انباشته از زباله و سگ‌های ولگرد. درشکه‌های بدریخت که اسب‌های بدبختی به آنها بسته شده، چند ساختمان با ادعای زیاد و خانه‌های فلک‌زده‌ای که به نظر می‌رسد هرلحظه فرو می‌ریزد...» یا اینکه «دروازه‌های تهران بناهایی‌اند، جالب. پوشیده از کاشی‌های آبی و زرد یا سیاه و زرد، اما مانند هر چیز دیگری رو به ویرانی دارند...» و بدتر از همه اینکه «در خیابان‌ها کم نیست مناظری همچون مردی که نقش پیاده‌رو شده، از دهانش خون می‌ریزد و از گرسنگی جان می‌دهد...[۴].» با این همه دولت انگلستان در آن شرایط فلاکت بار مردم ایران به افتخار پادشاه‌کردن فرد دست نشانده خویش، چنان جشن باشکوهی در کاخ گلستان برپا کردند که به قول همسر رضاخان تا آن زمان کسی ندیده بود!

روایت سوم: نفع اقتصادی انگلیسی‌ها از دوره سلطنت رضاخان

درست برعکس آنچه نویسندگان غربگرا و درباری از وضعیت اقتصادی دوره رضاخان تصویر کرده‌اند، اوضاع معیشتی مردم ایران از ابتدا تا انتهای دوره پادشاهی قزاق، در شرایط فاجعه‌باری قرار داشته است. اینکه گفته می‌شود در دوره رضاخان، اقتصاد ایران بازسازی و نوسازی شد و به سمت صنعتی‌شدن رفت، ادعایی است که با اسناد و واقعیت‌های تاریخی، فاصله بسیار زیادی دارد! در واقع در دوره رضاخان، به دلیل سیاست‌های دیکتاتوری شخص وی در غصب زمین‌های مرغوب مردم و ملاکین در مناطق مختلف کشور و سرکوب عشایر و اجرای برنامه تخته قاپو [یکجانشین کردن] عشایر، رسماً خودکفایی ایران در بخش کشاورزی و دامداری، ضربه اساسی خورد و سقوط زیادی کرد. رشد کمی صنعت هم به دلیل نبود عدالت، فقط به نفع اقشار خاصی از طبقات مرفه و وابسته به دربار پهلوی تمام شده بود. مهم‌تر اینکه اقشار گسترده‌ای از مردم ایران به دلیل ضعف مالی گرسنه بودند، اما در عوض این دولت انگلیس بود که از شرایط اقتصادی به وجود آمده در ایران دوره رضاخان، حداکثر سود را می‌برد. به طوری که سود انگلیسی‌ها در روابط اقتصادی با ایران، آنقدر زیاد بود که موجب ایجاد کسری تجاری در کشورمان شد! چنانکه دکتر زرگر در کتاب «تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در دوره رضاشاه» خود که آن را براساس اسناد و مدارک غربی به ویژه اسناد وزارت امورخارجه انگلیس نوشته است، بیان می‌کند: «امپراطوری بریتانیا همانقدر که برای صدور کالا به ایران هیچ حدومرزی نمی‌شناخت، در واردات کالاهای ایرانی بسیار دست تنگ بود. در طول سال‌های دهه ۱۹۲۰.م این وضع یکی از علل اصلی بخش مهمی از کسری تجاری ایران بود. در سال‌های دهه ۱۹۲۰. م، بخش اصلی واردات ایران را کالاهای اساسی و ضروری زندگی جامعه تشکیل می‌داد. اقلامی چون منسوجات پنبه‌ای، شکر، چای و... بریتانیا نقش عمده‌ای در تأمین این بخش از واردات ایران داشت. بریتانیا در فاصله سال‌های ۱۹۲۵ تا ۱۹۳۳ میلادی (۱۳۰۴ تا ۱۳۱۲. شمسی)، حدود ۶۶/۱ درصد از کل واردات منسوجات پنبه‌ای ایران، ۷۷/۷ درصد از واردات منسوجات نخی، ۷۴/۷ درصد از کل واردات چای، ۷۰ درصد از ماشین‌آلات، ۸۴/۹ درصد از کل محصولات فلزی و فولادی مورد نیاز این کشور را تأمین می‌کرده است...[۵].»

البته انگلیسی‌ها فقط از ناحیه صادرات کالاهای‌شان به ایران، به سود سرشار نمی‌رسیدند، بلکه سود اصلی را از چپاول نفت ایران در آن دوره به دست می‌آوردند. به ویژه بعد از اینکه در دوره رضاخان، قرارداد نفتی ۱۹۳۳.م (۱۳۱۲ خورشیدی) میان ایران و انگلیس بسته شد و مدت امتیازنامه دارسی به ۳۰ سال افزایش پیدا کرد، سود انگلیس از استخراج نفت ایران چند برابر شد. مصطفی فاتح معاون شرکت نفت ایران و انگلیس، در مورد پایمال شدن حقوق ملت ایران در نتیجه این قرارداد می‌گوید: «قبل از الغای امتیاز دارسی، دولت ایران موقعیت فوق‌العاده مستحکمی در قبال شرکت داشت که متأسفانه زمامدار وقت آن را کاملاً درک نکرده بود و اگر به آن پی برده بود، می‌توانست بدون جنجال و هیاهو، استیفای حق ایران را بنماید... خسارت وارده به دولت ایران در نتیجه فروش نفت ارزان از طرف شرکت به دولت انگلیس، یکی از ادعاهای مشروع و دنیاپسندی بود که در هر جایی طرح می‌شد به محکومیت شرکت و پرداخت خسارت منتهی می‌گردید...» همچنین گزارش بانک جهانی نیز آشکار می‌سازد که «بر اساس برآوردها، شرکت [نفت ایران و انگلیس] با عدم اجرای درست و توأم با حسن نیت تعهداتش در چارچوب امتیاز دارسی و با مهندسی کردن نحوه تعویض امتیاز دارسی با قرارداد نامطلوب سال ۱۹۳۳، ایران را از درآمدی بالغ بر هزار و ۲۰۰ میلیون دلار [معادل ۱/۲ میلیارد دلار] محروم ساخت...» به گواه تاریخ انعقاد قرارداد ۱۹۳۳، بزرگ‌ترین خیانتی بود که یک دولت برای حفظ منافع بیگانگان علیه مردمش مرتکب شد[۶]. البته این درحالی بود که به اعتراف تاج الملوک همسر رضاحان، در همان دوره: «نفت یک کالای تجملی بود و مردم معمولی، خانه خود را با چراغ موشی روشن می‌کردند. چراغ موشی‌های فیتله‌دار که به داخل آن، پی گوسفند و گاو می‌ریختند... با آنکه نفت از مملکت ایران به انگلستان می‌رفت، قیمت نفت در ایران ۱۰ برابر قیمت نفت در انگلستان بود...[۷].»

روایت چهارم: قبیح است، قبیح است!

دوران پادشاهی رضاخان برای مردم ایران، به دلیل سرکوب‌ها و کشتار مخالفین، فقر و فلاکت مردم و مهم‌تر از همه اجرای سیاست‌های ضدمذهبی و ملی، تلخ و دهشتناک بود؛ آنقدر تلخ که وقتی انگلیسی‌ها در شهریور ۱۳۲۰. ش، رضاخان را از ایران اخراج و تبعید کردند، مردم به رغم اشغال وطن آنچنان شادی کردند که خبرش در مطبوعات اروپایی منعکس شد! به هر روی سه سال بعد از آن، رضاخان در تبعید و در ژوهانسبورگ آفریقای جنوبی مرد. جسد او را به شکل مومیایی شده به مصر فرستادند و در مسجدی در قاهره، به امانت گذاشتند. شش سال بعد و در شرایطی که کشور شدیداً درگیر مسائل مربوط به ملی شدن صنعت نفت بود، محمدرضا پهلوی به خودش جرئت داد تا جنازه مومیایی شده پدرش را به وطن برگرداند. ناصرالدوله قشقایی در خاطرات خود، در این باره می‌نویسد: «دوشنبه چهارم اردیبهشت [۱۳۲۹. ش]، چندی است که صحبت آوردن جنازه رضاشاه از مصر به ایران است، به تمام رؤسای عشایر و غیره‌فشار آوردند که باید حتماً بیایند برای تشییع جنازه. اتفاقاً غالب این اشخاص که احضار می‌شوند، همان‌هایی هستند که چندین سال به امر پهلوی تبعید و حبس بوده یا کسان آنها کشته شده‌اند...[۸].»

به موازات آنچه بدان اشارت رفت، پهلوی دوم نیز برای انتقال جنازه پدرش به دنبال فریب مردم متنفر از رضاخان هم بود. به همین دلیل برای جلب رضایت علما، قائم مقام‌الملک رفیع را - که خود قبلاً از روحانیون بود و سپس مشاور رضاشاه و به امر او لباس روحانیت را کنار گذاشته بود - به قم فرستاد. قائم مقام‌الملک ابتدا نزد آیت‌الله حجت - که عالمی بزرگوار و انعطاف‌پذیر بود- رفت. قائم مقام‌الملک هر چه توضیح می‌داد، آقای حجت با دست اشاره کرد که نمی‌شنوم! همان موقع شهرت داشت که آیت‌الله حجت، وقتی نمی‌خواهد به چیزی اعتنا کند، می‌گوید: نمی‌شنوم! یعنی اعتنا نمی‌کنم و گوشم بدهکار این حرف‌ها نیست! فرستاده شاه هر چه تکرار کرد، چیزی جز نمی‌شنوم، نشنید! وی سپس به حضور آیت‌الله سید صدرالدین صدر که مرجعی مبارزه بود رفت. آیت‌الله صدر با همان لهجه غلیظ عربی فرمودند: «قبیح است، قبیح است!.» فرستاده شاه پس از آن، نزد آیت‌الله سید محمدتقی خوانساری، عالم مجاهدی که هنوز زخم جنگیدن با انگلیسی‌ها در عراق را در پای خود داشت، رفت. آیت‌الله خوانساری به خادم خود گفت: «بیا به این آقا بگو برود بیرون!» و نهایتاً نیز آیت‌الله سیدحسین طباطبایی بروجردی در پاسخ به قائم‌الملک رفیع گفت: «صلاح نیست من نماز بخوانم، شرایط قم ایجاب نمی‌کند که من نماز بخوانم...»

بدین ترتیب، فرستاده شاه بدون گرفتن نتیجه از نزد مراجع چهارگانه قم، به تهران بازگشت[۹].

و کلام آخر

سرانجام در تاریخ ۱۷ اردیبهشت ۱۳۲۹. ش و در دوره نخست وزیری حاجعلی رزم آرا، جنازه رضاخان به وسیله هواپیما و سپس با قطار مخصوص به تهران منتقل شد. جنازه را ابتدا به قم بردند، در حالی که حوزه علمیه به دستور آیت‌الله بروجردی تعطیل شده بود و طلاب و حوزویان، به هیچ روی در مراسم شرکت نکردند! بعد از آن جنازه برای تدفین به تهران و شهرری منتقل شد و در حضور اعضای خاندان سلطنت، هیئت دولت و شماری از مقامات لشکری و کشوری، تشییع و در آرامگاهی در حوالی مرقد حضرت عبدالعظیم حسنی(ع)، به خاک سپرده شد. آرامگاهی که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی به دست مردم در حالی که تکبیر می‌فرستادند، تخریب شد تا عمق کینه ایرانیان نسبت به رضاخان و حکومت پهلوی در تاریخ ثبت شود.

در دوره رضاخان، به دلیل سیاست‌های دیکتاتورمآبانه شخص وی در غصب زمین‌های مرغوب مردم و ملاکین در مناطق مختلف کشور و سرکوب عشایر و اجرای برنامه تخته قاپو کردن عشایر، رسماً خودکفایی ایران در بخش کشاورزی و دامداری، ضربه اساسی خورد و سقوط زیادی کرد. رشد کمی صنعت هم به دلیل نبود عدالت، فقط به نفع اقشار خاصی از طبقات مرفه و وابسته به دربار پهلوی تمام شده بود. مهم‌تر اینکه اقشار گسترده‌ای از مردم ایران به دلیل ضعف مالی، گرسنه بودند

در ۱۷ اردیبهشت ۱۳۲۹. ش و در دوره نخست وزیری حاجعلی رزم آرا، جنازه رضاخان به وسیله هواپیما و سپس با قطار مخصوص به تهران منتقل شد. جنازه را ابتدا به قم بردند، در حالی که حوزه علمیه به دستور آیت‌الله بروجردی تعطیل شده بود و طلاب و حوزویان، به هیچ روی در مراسم شرکت نکردند. بعد از آن جنازه برای تدفین به تهران و شهرری منتقل و در حضور اعضای خاندان سلطنت، هیئت دولت و شماری از مقامات، در آرامگاهی به خاک سپرده شد

اردیبهشت ۱۳۲۹، جنازه رضاخان در حال تشییع توسط جمعی از نظامیان

منابع:

۱- زرگر، علی‌اصغر، «تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در دوره رضاشاه»، ترجمه کاوه بیات، انتشارات پروین- معین، چاپ اول ۱۳۷۲. ش، ص ۶۲
۲- خسروداد و دیگران، ملیحه و... «خاطرات ملکه مادر»، مؤسسه انتشاراتی به آفرین، چاپ اول ۱۳۸۰. ش، ص ۱۳۴ و ۱۳۶
۳- همان، ص ۱۵۶ و ۱۵۷
۴- سکویل- وست، ویتا، «مسافر تهران»، ترجمه دکتر مهران توکلی، نشر فرزان، چاپ اول ۱۳۷۵. ش، صفحات ۹۲ تا ۹۵
۵- زرگر، ص ۳۳۲
۶- بانک جهانی، «ملی‌شدن صنعت نفت ایران: چکیده‌ای از ریشه‌ها و مسائل» مورخ ۱۹ فوریه ۱۹۵۲؛ در وزارت خزانه‌داری امریکا، پرونده شماره ۳۰۶/۷/۳۶۲، سند شماره ۵۴۱
۷- خسروی و دیگران، ص ۱۶۷
۸- حدادی، نصرالله، «سال‌های بحران- خاطرات روزانه محمدناصر صولت قشقایی از فروردین ۱۳۲۹ تا آذر ۱۳۳۲- نشر مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ ۱۳۶۶. ش، ص ۵۳ و ۵۵
۹- حسینی، سیدمهدی، «خاطرات محمدمهدی عبدخدایی»، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول ۱۳۷۹. ش، ص ۵۰ تا ۵۲